

تأملی بر رویکردهای اساسی در مناسبات احمد تگودار با مصر (۶۸۳-۶۸۱ هـ)

دکتر فریدون الهیاری *

چکیده :

حکومت جوان و نیرومند مغول در آغاز راه جهان گشایی مبهوت چشم نوازیهای سرزمین های آباد و مراکز مدنی دور دست آسیای غربی و حوزه مدیترانه گردید. تسلط بر فلات ایران، بین النهرین (عراق کنونی) شامات و مصر از جمله مهم ترین اهداف مغولان در غرب بود. اگر چه در نخستین تهاجم های ویرانگر مغول به سوی آسیای مرکزی و ایران و تکاپوهای بعدی پیشرفت های نظامی مغول در ایران و بین النهرین تثبیت نگردید و فتح شامات و مصر نیز محقق نشد، اما در مهم ترین اقدام نظامی امپراطوری مغول جهت تحکیم فتوحات غربی پس از سرکوب کانون های مقاومت در ایران و بین النهرین، ادامه پیشروی ها تا شامات و مصر و تسلط بر حوزه مدیترانه در زمره برنامه های اصلی ماموریت هلاکو به سوی غرب قرار گرفت. اگر چه در دوران فرمانروایی ایلخانان بر ایران، پیگیری اهداف نظامی در غرب، به سبب پاره ای تحولات درونی امپراطوری پهناور مغول و تغییرات داخلی نظام سیاسی ایلخانی، چشم انداز های متفاوتی یافت، اما همواره دست یابی بر شامات و مصر از دغدغه های اصلی حکومت ایلخانی و اشراف ایلی مغول بود. تجزیه سیاسی امپراطوری مغول، تشکیل حکومت مقتدر ممالیک در مصر و تجدید نهاد خلافت عباسی در قاهره از جمله عوامل مهم در تغییر شرایط تاریخی در پایان دوره نخست حکومت ایلخانی بود که علاوه بر اهمیت در مناسبات خارجی، در پاره ای تغییرات درونی حکومت ایلخانی نیز قابل تأمل است. بدین روی مناسبات با مصر به عنوان عرصه ای در

روابط خارجی ایلخانان به سبب پیوند ویژه با تحولات داخلی حکومت ایلخانی باید با تأمل بر پاره ای رویکردهای اساسی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. این مقاله به سبب شرایط و پاره ای ویژگی های دوران ایلخانی به خصوص بروز جدی تأثیر گذاری های متقابل عوامل خارجی و داخلی در دوران سلطنت احمد تگودار (۶۸۳ - ۶۸۱ هـ) به رویکرد های اساسی در مناسبات ایلخانان و مصر، به ویژه در دوره مورد نظر بر پایه منابع موجود، خصوصاً مکاتبات فی ما بین ایلخان مسلمان و سلطان مملوک می پردازد.

پس از آنکه اتحادیه مغولی - ترکی در سرزمین مغولستان و پاره ای نواحی مجاور آن، در پرتو نفوذ معنوی و سیاسی چنگیز و نیروی نظامی شاهزادگان و امرای زیر فرمان او شکل گرفت، حکومت منطقه ای مغول به تدریج منافع خود را در سرزمین های متمدن و ثروتمند پیرامون جستجو می کرد. محدودیت ظرفیت طبیعی سرزمین اصلی مغولان، نیاز به چراگاههای پهناور، برای احشام صحراگردان دامپرور و بستگی روز افزون منافع اقتصادی اشرافیت مغول با تجارت و بازرگانی، مهمترین انگیزه های مادی جهان گشایی مغولان در سده هفتم هجری به شمار می آمدند. تسلط تدریجی مغولان بر راههای بازرگانی آسیای مرکزی و برقراری مناسبات تجاری با بازرگانان سرزمین های دیگر، به ویژه تجار مسلمان ماورالنهر، آنها را متوجه افق های دورتری در عرصه اقتصاد و بازرگانی جهانی ساخت و راهبردهای توسعه طلبانه حکومت جوان ونیرومند مغول رادر سده هفتم هجری مشخص نمود. بی تردید تمایل به گسترش جهان گشایی مغولان به سوی غرب، تا حوزه مدیترانه و مصر، هدفی بود که پس از چند دهه تکاپو در قوریلتهای^۱ رسمی و مهم ۶۵۱ هجری دربار مرکزی مغول، به روشنی برای لشکر کشی هلاکو تبیین شد^۲ و از جمله اهداف مهم حکومت مغولی در راستای منافع اشرافیت صحراگرد

۱ - شورای مهم شاهزادگان و امرای مغولی که همه ساله و در هنگام تصمیم گیری های با اهمیت مانند انتخاب جانشین فرمانروا، جنگ و مسائل مهم برگزار می شد.

۲ - رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی - (تهران، البرز، ۱۳۷۳، جلد دوم، ص ۹۷۴).

بود. اگر چه تهاجم اولیه مغول به سوی ایران در پی تحریک حس انتقامجویی نسبت به رفتار غایرخان حاکم اترار^۱ با بازرگانان و فرستادگان چنگیز موجی ویرانگر را به سوی سرزمین های اسلامی آسیای مرکزی و غربی روانه ساخت^۲ اما پیشرفت محدود ابن تهاجم با وجود ویرانگری ها و کشتارهای وسیع، پرداختن زود هنگام به اقدامی ناگزیر را در جهت اهداف اقتصادی و دسترسی به راه های بازرگانی جهانی در غرب نشان می داد که شاید خان بزرگ تامین این اهداف را در روابط مسالمت آمیز و تدارک زمینه های اقدام نهایی در فرصتی مناسب ترجیح می داد.

دربار مرکزی مغول سرانجام پس از چند دهه تکاپوی ناموفق در جهت تحقق اهداف نظامی و اقتصادی خود، در ایران و بین النهرین، سپاهی عظیم را به فرماندهی هلاکو به سوی ایران گسیل کرد. این تصمیم در پی قوریلتایی بزرگ با حضور شاهزادگان و امرای مغولی اتخاذ شد و در کنار اهداف و انگیزه های پیدا و پنهان دیگر، مهمترین هدف آن - که با صراحت در منابع تاریخی بیان شده است - تحکیم و گسترش روز افزون جهان گشایی های مغولان تا حوزه مدیترانه و استیلای کامل بر ایران، بین النهرین، آسیای صغیر، شام و مصر بود.^۳ منگوقاآن (۶۵۷ - ۶۴۸ هـ) هنگام وداع با برادرش هلاکو، او را درباره چگونگی انجام این ماموریت چنین سفارش کرد: «... و رسوم یوسون و یاسای چنگیز خان را در کلیات و جزویات امور اقامت کن و از جیحون

۱- آخرین شهر قلمرو خوارزمشاهی در حاشیه رود سیحون

۲- در اکثر منابع اسلامی انگیزه اولیه تهاجم مغول این گونه بیان شده است. نگاه کنید به علاالدین عطاملک بن بهالدین محمد بن محمد جوینی، تاریخ جهان گشای، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، (تهران، ارغوان، ۱۳۷۰)، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۶۱ تا ۸۳ و میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه الشهیر به

میر خواند، تاریخ روضه الصفا (تهران، کتابفروشیهای مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۶۹)، ج ۵، ص ۸۰ و ۸۱

۳- برای اطلاع بیشتر در مورد مشکلات مغولان در ایران و اهداف و انگیزه های اعزام هلاکو نگاه کنید به قاضی ابوعمر منهای الدین عثمان بن سراج الدین محمد افصح العجم العجوبه الزمان ابن منهای الدین عثمان جوزجانی، معروف به قاضی منهای سراج، طبقات ناصری، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات جدید عبدالحی حبیبی (کابل،

مطبعة دولتی، ۱۳۴۳)، چاپ دوم، جلد ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۹۷۳ و ۹۷۴.

آمویه تا اقصای بلاد مصر، هر که او امر و نواهی ترا منقاد و مطیع گردد او را بنواز و به انواع عاطفت و سیور غامیثی مخصوص گردان و آنکه گردن کشی و سرافرازی کند او را با زن و فرزند و خویش و پیوند در دست پایمال قهر و اذلال گذار و ...^۱»

هلاکو پس از ورود به ایران و سرکوب شورش های محلی در مناطق مختلف و نابودی اسماعیلیه و خلافت بغداد به عنوان کانون های اصلی مقاومت در ایران و بین النهرین، بدون وقفه به تدارک زمینه های لشکر کشی به سوی شامات و مصر پرداخت، طوری که نخستین لشکر کشی بزرگ مغولان به سوی این مناطق، به گونه ای زنجیر وار، در پی محاربات و درگیری های هلاکو در ایران و بین النهرین، به وقوع پیوست. سپاهیان هلاکو در رمضان ۶۵۷ هـ به سوی شام حرکت کردند. بعد از گذشتن از فرات شهرهای مسلمان نشین حلب، دمشق، حمص و پاره ای دیگر از شهرهای مسلمان نشین شام در برابر هلاکو و کیتبوقانیان سردار عیسوی سپاه او تسلیم شدند.^۲ تا هنگام فتح دمشق فرمان رسمی حکومت ایران برای هلاکو صادر نشد، زیرا هدف نهایی تصرف شامات و استیلای حوزه مدیترانه بود.^۳ با وجود پیشرفت سریع نظامی مغولان در شامات، هلاکو به سبب شنیدن خیر مرگ منگو قا آن و رقابت برادرانش قوییلای واریق بوکا، بر سر مقام قا آنی و احساس نا امنی از حدود شمالی قلمرو خود، به سبب ادعاهای بر کای خان اردوی زرین^۴ ناگزیر به ترک شام شد.^۵ در غیبت هلاکو اختلافات کیتبو

۱- رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۹۷۶.

۲- نگاه کنید به رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۱۰۲۵ تا ۱۰۲۷.

۳- نگاه کنید به همان، ج ۲، ص ۱۰۲۸ و شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد دوم حکومت ایلمخانی: نبرد میان دو فرهنگ، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱) ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۴- شهرت اولوس جوچی پسر بزرگ جنگیز که جانشینانش بر مسالک قیچاق، آلان، روس، بلغار و ... فرمان می رانند.

۵- نگاه کنید به رشید الدین همان، ج ۲، ص ۱۰۲۸ و دیوید مورگان، مغولها، ترجمه عباس مخبر، (تهران، مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۱۸۷ و عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، (تهران، نشر هما، ۱۳۷۷)،

چاپ چهارم، ج ۱، ص ۲۹.

قانونیان با اشراف مسیحی عکا و صیدون^۱ و ظهور ممالیک مقتدر در مصر، زمینه چشیدن شکستی مهم را در عین جالوت^۲ برای سپاهیان مغول فراهم ساخت.

سردار بزرگ هلاکو، کیتبوقانونیان، نیز در این نبرد گردن زده شد. شکست عین جالوت به دلایلی چند نقطه عطفی را در تاریخ حکومت ایلخانی نشان می دهد و در مطالعه مناسبات خارجی آن قابل تأمل به نظر می رسد که پاره ای عبارتند از:

الف - نقش اختلافات درونی امپراطوری مغول و اولوس های چهار گانه^۳ در شکست سپاهیان هلاکو، این واقعیت را نشان می داد که حس توسعه طلبی و جهانگیری حکومت ها و اولوس های مغولی، به سبب محدودیت مستملکات و کند شدن آهنگ فتوحات در قالب امپراتوری، متوجه قلمرو یکدیگر شد که از سست شدن همگرایی و یکپارچگی واحدهای امپراتوری مغول در پیشبرد اهداف راهبردی اولیه آن حکایت می کرد.

ب- پس از پیروزی ممالیک بر سپاهیان هلاکو در شام، تصور شکست ناپذیری مغولان با وجود برخی تجربه های تلخ قبلی، پایان پذیرفت و ایمان و باور سپاه مغول به قرار گرفتن اراده و مشیت آسمان جاویدان، بر سروری جهانی قوم مغول، به عنوان عاملی مهم در توسعه طلبی مغولان به شدت آسیب دید.

ج - پیروزی دولت جوان و مقتدر ممالیک، جسارت مسلمانان مصر را بر پایداری در برابر تهاجمات مغولان افزود.

۱- از شهرهای لبنان کنونی

۲- محلی در فلسطین کنونی

۳- رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۳، و رنه گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحمین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، چاپ سوم، ص ۵۹۲ تا ۵۹۵.

۴- منظور از اولوس های چهارگانه قلمرو چهار پسر چنگیز و جانشینان آنهاست.

د- نتیجه مهم دیگر آن بود که هلاکو و جانشینانش عملاً در ایران و بین‌النهرین زمین‌گیر شدند و از مرگ منگو و آشوب‌های پس از او، به‌عنوان فرصتی مهم برای تثبیت حاکمیت خود بر این نواحی بهره‌برداری کردند.^۱

رویکرد های مهم در مناسبات ایلخانان با مصر :

به هر روی شکست عین‌جالوت، وسعت‌نهایی قلمرو غربی ایلخانان را با وجود تغییرات جزئی و مقطعی، مشخص نمود. با این وجود تا پایان کار ایلخانان، همواره یکی از دغدغه‌های جدی حکومت ایلخانی در ایران، پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه در غرب بود. اهمیت و تاثیر ویژه این هدف، در عملکرد و رفتارهای داخلی و خارجی ایلخانان به گونه‌ای بود که گاه به نظر می‌رسد ایلخانان مغول پس از سال‌ها اقامت در ایران و تاسیس حکومتی مقتدر، هنوز نقش اردوی نظامی مغولان را در غرب ایفا می‌کردند و در تکاپوی تحقق اهداف نظامی در غرب و شامات و مصر بودند.

اگر چه شکست مغولان در عین‌جالوت، پیروزی افتخار‌آمیزی برای ممالیک مصر بود و حیثیت ویژه‌ای برای آنها در میان مسلمانان پدید آورد؛ اما سلاطین مملوک مصر در میان فشار دو نیروی غیر مسلمان مغولان و صلیبیون اروپایی و وضعیت دشواری داشتند. این دو نیروی غیر مسلمان، برای براندازی ممالیک مصر، از تلاش و تکاپو برای طراحی هجومی مشترک و نابودکننده نیز غافل نبودند. با وجود این که چنین تلاش‌هایی به دلیل موانع مختلف مقرون به موفقیت نبود، اما گزارش منابع موجود تداوم این تکاپوها را حتی تا دوران ایلخانان مسلمان در ایران نشان می‌دهد.

بدین روی سلاطین مملوک، برای مقاومت در این میدان سخت، از هیچ کوششی برای بهره‌برداری از حیثیت و اعتبار خود در میان مسلمانان و جلب همدمی آنها فروگذاری نمی‌کردند، به خصوص نزد مسلمانان ایرانی که به‌عنوان دشمنان فرمانروایان کافر ایران و حامی منافع مسلمین و مانعی مستحکم در برابر سیل ویرانگر

مغول، به سوی دیگر نواحی مسلمان نشین تلقی می شدند. کوشش جدی آنها در تجدید خلافت عباسی در قاهره رویکردی جدی به این مهم بود. این کوشش از دوران فرمانروایی بیبرس ملقب به الملک الظاهر (۶۷۶ - ۶۵۸ هـ) پس از بیعت با احمد پسر خلیفه الظاهر (۶۶۰ - ۶۵۹ هـ) و برادر المستنصر عملی شد.

تجدید خلافت عباسی ضمن اینکه ظهور عاملی معنوی و مهم را در دست سلاطین مسلمان مملوک به عنوان دشمنان خارجی ایلخانان نشان می داد، طرح دوباره نظریه خلافت را به عنوان تفکری در چالش با مبانی نظری امپراطوری و حکومت های مغول و سنت های قبیله ای آنها و بازپرداخت نظریه سلطنت ایرانی - که مجال بروز و ظهوری ویژه یافته بود - نشان می داد. بدین روی مطالعه و بررسی رفتارهای داخلی و خارجی ایلخانان به ویژه در ارتباط با ممالیک تاثیر و تأثیر متقابل این رفتارها را در ابعاد مختلفی نشان می دهد. شاید با عنایت به این مطلب و نگاهی کلی بتوان موارد ذیل را به عنوان مهمترین رویکردها در تحلیل مناسبات ایلخانان با ممالیک تشخیص داد.

نخست: پیشرفت نظامی به سوی غرب تا حوزه مدیترانه و مصر، از اهداف اساسی امپراتوری توسعه طلب مغول بود که بایستی به سبب اهمیت ژئوپولیتیک این سرزمین ها در جهت منافع حکومت جهانی مغول و تمایلات اشراف صحراگرد که از ارکان اساسی نظام امپراتوری و حکومت های مغولی بودند، تحقق می یافت.

دوم: ترسیم هدف مذکور در قوریلتهای بزرگ ۶۵۱ هـ دربار مرکزی، با توجه به جایگاه ویژه سیاسی و حقوقی قوریلتهای در قالب سنت های قبیله ای مغول، رویکرد به این تصمیم را در ارزیابی اعتبار و مشروعیت فرمانروایی در چارچوب دیدگاههای قبیله ای عناصر مغولی، قابل تامل می نمود.

سوم: با توجه به فرمانروایی ایلخانان در بستر جغرافیایی «ایران زمین»^۱، اتخاذ سیاست فعال خارجی ایلخانان در غرب، در چارچوب مقتضیات سرزمین ایران، با رویکردی بر سیاست و رفتار حکومت های یکپارچه و مقتدر پیشین ایران شهر معقول به نظر می رسد. چهارم: با تجدید خلافت عباسی در قاهره، به نظر می رسد چالش های نظری و عملی فرهنگ ها و سنت های سیاسی و رویارویی عناصر ناهمگون قبیله ای، ایرانی و اسلامی، در روابط و مناسبات ایلخانان با ممالیک از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است.

بنابراین یکی از مشخصه های اساسی و قابل توجه در تحلیل مناسبات خارجی ایلخانان با ممالیک مصر، تاثیر پذیری شدید این روابط از مسائل و شرایط داخلی و بالعکس است.

چگونگی جلوس احمد و آغاز روابط با مصر:

پس با مرگ اباقا به سال ۶۸۰ هـ حکومت ایلخانی گرفتار کشمکش درونی میان شاهزادگان و امرای نظامی مغول شد. روی کار آمدن احمد تگودار، سلطان مسلمان مغول، بر آیندی قابل تامل از رقابت های عناصر مغولی بر سر جانشینی اباقا بود.

به نظر می رسد تگودار که در دوران ایلخانی پدرش، هلاکو، در ایران حضور نداشت و همراه گروهی از خاندان هلاکو در اردوی اصلی او در مغولستان به سر می برد،^۲ به سبب سابقه کمتر حضور در ایران و عدم امکان بروز شایستگی های فردی در حوادث و جنگ های دوران ایلخانی پدر و برادر و حشر و نشر کمتر با عناصر مغولی از نفوذ چندانی نسبت به دیگر مدعیان جانشینی اباقا در میان شاهزادگان و امرای مغول و اشرافیت صحراگرد برخوردار نبود. اسلام پذیری او نیز ضمن اینکه بهره برداری هوشمندانه عناصر ایرانی و اسلامی از چنین فرصتی را نشان می دهد، عامل مهمی در بی

۱- تعبیری است که رشید الدین نویسنده جامع التواریخ درباره قلمرو ایلخانان به کار می برد. نگاه کنید به رشید

الدین، همان، ج ۲، ص ۱۱۴۵

۲- نگاه کنید به رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۹۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۸

اعتمادی بیشتر اشراف مغولی نسبت به او بود، بدین روی با چنین اوضاعی نمی توان نقش نجبگان مسلمان و ایرانی را در پیروزی او بر دیگر رقبای مغولی - که از اقبال بیشتری در میان اشراف صحراگر برخوردار بودند - نادیده انگاشت.

بی تردید خواجه شمس الدین محمد جوینی، وزیر برجسته دوران نخست حکومت ایلخانی که در پایان دوران ایلخانی اباقا موقع خاندان خود را در خطر می دید، نقش مهمی در رهبری جریان ایرانی و پیروزی احمد ایفا نمود. شبانکاره ای در این باره می نویسد: «وصاحب شمس الدین مرپی وساعی شد تا آن قرار گرفت، زیرا که احمد خان مسلمان بود و مایل به ملت مصطفوی. صاحب در آن کار جان بر میان بست»^۱ بنابراین، بر آمدن احمد بر تخت ایلخانی کامیابی بزرگی برای دیوانیان و روحانیون ایرانی بود. تکاپوی احمد و نجبگان مسلمان هوادار او جهت تحکیم مبانی ایرانی سلطنت و شعائر اسلامی موجب تشدید رویارویی جریان نیرومند مغولی و روحانیون بودائی و مسیحی با ایشان گردید، زیرا آنها چنین رویکردی را تهدیدی جدی برای قدرت خود که مبتنی بر سنت های مغولی بود، می دانستند. در چنین شرایطی جریان ایرانی و مسلمان هوادار سلطان احمد تگودار، برای مقابله بادشمنی عناصر مغولی و اعتلای اسلام، متوجه جلب حمایت سلاطین مسلمان مملوک شدند. همانگونه که پیشتر گفته شد سلاطین مملوک نزد مسلمانان ایرانی ناراضی از برتری ایلخانان کافر مغول، حامی منافع مسلمین پنداشته می شدند.

خواجه شمس الدین محمد جوینی، وزیر ممالک ایلخانی و شیخ عبدالرحمن رافعی روحانی بلند پایه و شیخ الاسلام و متولی اوقاف ممالک به عنوان دو شخصیت برجسته که رهبری جریان ایرانی و اسلامی دربار ایلخانی را در این شرایط به عهده داشتند، به سبب نگرانی از خطر تهدید عناصر مغولی، سلطان مسلمان را به شروع باب رابطه با

۱ - محمد بن علی محمد شبانکاره ای، مجمع الانساب (تالیف ۷۳۳ هـ) به تصحیح میرهاشم محدث (تهران، امیر

ممالیک مصر برانگیختند. احمد نیز که به تدریج در پی رفتارهای توطئه گرانه عناصر مغولی و مشکلاتی که برای سلطنت به وجود آوردند، نسبت به آنها بی اعتمادتر می شد، از این پیشنهاد استقبال کرد. سرانجام سلطان مسلمان دست به اقدامی متهورانه زد، و قاضی قطب الدین محمود بن مسعود بن قاضی مصلح شیرازی، قاضی القضاة سیواس، بهاء الدین رود کردی، اتابک و وزیر سلطان مسعود فرمانروای روم را، با نامه ای به دربار سلطان مملوک سیف الدین قلاوون (۶۹۸-۶۷۸ هـ) فرستاد.^۱ بی تردید این اقدام کینه و دشمنی عناصر مغولی مخالف را تشدید کرد و با بهانه تازه ای زمینه بهره برداری از همداستانی و همگرایی دربار مرکزی با ایشان را نیز فراهم نمود. اما پیش از تحلیل واکنش عناصر مغولی، بررسی و ارزیابی تأثیری که این اقدام در تحکیم مبانی قدرت سلطان مسلمان و تقویت جریان ایرانی و اسلامی حامی او داشت، مهم به نظر می رسد.

ارزیابی کامیابی احمد و رویکرد دو گانه به نهاد خلافت در مناسبات:

آن گونه که اشاره شد، پاسخ به این پرسش که اقدام متهورانه و پرهزینه احمد در برقراری رابطه با مصر تا چه حد برای او موفقیت آمیز بود، حائز اهمیت فراوان است. بررسی محتوای نامه احمد، تلاش او را برای جلب اعتماد سلطان مملوک به این که اعتقاد و ایمان وی به اسلام واقعی است و فراهم ساختن زمینه های صلح و آرامش و

۱ - نگاه کنید به رشید الدین همان، ج ۲، ص ۱۱۳۰، و صاف الحضرة، فصل الله شیرازی، تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، (تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸)، ص ۱۱۳ و ابن العبری، غریفوروس ابوالفرج اهرن، ترجمه تاریخ مختصر الدول، محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاحی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴) ص ۲۸۵، ۲۸۸، ابن خلدون العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸)، جلد چهارم، ص ۵۹۴ و محمود بن محمد آقسرائی، تاریخ سلاجقه مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار، باهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران، (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲) چاپ دوم، ص

برقراری روابط بازرگانی به گونه ای آشکار نشان می دهد.^۱ اگر چه سلطان مسلمان مغول در پی بی مهتری و دشمنی عناصر مغولی، در اندیشه برقراری مناسبات دوستانه با ممالیک بود، اما با اشاره به اهتمام جدی شاهزادگان و امرای مغولی در پی گیری تصمیمات قوريلتای ۶۵۱ هـ و فتح شامات و مصر چنین وانمود می کرد که اختلافات او با ایشان بر سر حسن نیت وی در برقراری مناسبات دوستانه با ممالیک است.^۲ لحن نامه احمد در این باره ضمن اینکه حاوی نوعی قدرت نمایی است، منت بر سلطان را نیز به جهت قبول هزینه های سنگینی در راه اعتقاد و اراده قلبی خود - که با مصالح ممالیک و مسلمانان زیر فرمان آنها هماهنگ بود - به همراه دارد. او در این باره چنین اظهار می کند: «در قوريلتای مبارک که یک اجتماع بزرگ از همه برادران و خواهران و فرزندان و امراء بزرگ و فرماندهان ارتش و رهبران و فرمانروایان کوشواست، در حضور ما گرد آمدند و همه به اتفاق کلمه تصمیم گرفتند که فرمان برادر عظیم و بزرگمان اجرا گردد.

این فرمان به وسیله سپاهیان بسیار زیاد ما که از کثرت ایشان زمین با همه وسعتش برای آنان تنگ محسوب می گردد، سپاهیان که به جهت تسلط قهر آمیز و شدت درنگی که دارند، دلها را پر از ترس و وحشت کرده اند... لذا ما در عواقب امر تأمل و تدبیر کردیم و در اراده آنان و آنچه خواستهای آنان به آن تعلق می گیرد، غور و بررسی نمودیم. دیدیم خواسته های این نیروها، مخالف اراده قلبی ماست.»^۳

به هر روی می توان از لحن و محتوای نامه احمد نوعی انتظار زمینه سازی برای بهره مندی از همکاری ممالیک در مقابله با جریان مخالف را مشاهده کرد. نکته ای که در

۱ - ابن عبری، همان، ص ۳۸۵ تا ۳۸۶ نگاه کنید به تقی الدین احمد بن علی مقریزی، السلوک المعرفه دول الملوک، تصحیح و تحشیه مصطفی زیاده (قاهره، ۱۹۳۶)، ج ۱، جز الاول، قسم الثانی، ص ۷۰۸ و ۷۰۷ و کسما الدین عبدالرزاق ابن احمد البغدادی معروف به ابن الفوطی، حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه، باهتمام محمد رضا رئیس الشیبی و مصطفی الجواد (بغداد مطبعة القرات، ۱۳۵۱) ص ۴۲۴ و ۴۲۵

۲ - ابن عبری، همان، ص ۳۸۴

۳ - همانجا

ارزیابی شرایط و امکان تحقق این هدف و تحکیم روابط، قابل تأمل است رویکرد ویژه و دو گانه احمد و سیف الدین قلاون نسبت به جایگاه نهاد خلافت در مناسبات فی مابین است. با وجود تجدید نهاد خلافت عباسی در قاهره و دلبستگی مالیک به بهره برداری از امتیازات معنوی خلافت در سیاست داخلی و خارجی، در نامه احمد هیچ اشاره ای به مقام خلافت دیده نمی شود. ادعاهای او درباره مبانی مشروعیت قدرت سلطان و امور سلطنت مبتنی بر نظریه پادشاهی در فرهنگ سیاسی ایرانی است. او در آغاز نامه خود می آورد «خداوند تبارک و تعالی با سوابق لطف و رحمت و نور هدایتش ما را در عنفوان جوانی و شور و نشاط صباوت به سوی اقرار به خدایی و اعتراف به وحدانیتش هدایت فرموده .. تا آنکه پس از پدر بزرگوار و برادر عظیم تا جدارمان، نوبت سلطنت به ما رسید. لذا خداوند ما را در لفافه ای از الطاف و لطائفی از عنایات خویش در پیچیده ... و این کشور را به سوی ما سوق داد و در اختیار ما قرار داد و رهبری و زمام امور آن را به دست ما سپرد»^۱ بدین روی تاکید احمد بر مشیت الهی در هدایت به دین اسلام و تایید الهی سلطنت بر پایه مبنای الهی پادشاهی، به این مفهوم بود که او خود را بی واسطه نهاد خلافت و سیادت و برتری معنوی آن، سلطان مسلمان ایران معرفی می کرد. بدین گونه نادیده انگاشتن خلیفه عباسی قاهره که سلطان مملوک بسیار به بهره برداری از امتیازات و مقام معنوی او دلبسته بود، از بروز چالشی میان نظریه ایرانی درباره پادشاهی و نظریه خلافت در روابط خارجی ایلخانان با مالیک خبر می داد. نباید از نظر دور داشت که با وجود این که همه مصائب رسیده از مغولان بر خلافت عباسی، به ایلخانان بودایی منسوب است و سلطان مسلمان از این باب مبرّ است، اما او نیز بر تختگاه عباسیان فرمان می راند و آرمان تکیه زدن دوباره خلفای عباسی قاهره بر تختگاه بغداد، فقط در صورتی ممکن بود که سلطان مسلمان مغول از بین النهرین که مهم ترین ایالت قلمرو ایلخانی بود و در نزهة القلوب نیز با رویکردی مبتنی بر شبیه سازی تاریخی با جایگاه این

ایالت در شاهنشاهی های باستانی ایران «دل ایرانشهر»^۱ خوانده شده بود چشم پوشی کند.

بدین روی با چنین تفاوت نگرشی، سلطان مملوک به خوبی می دانست تمایل ایلخان به دوستی بیشتر به سبب مشکلات داخلی است و اسلام آوردن او به معنی پایان درگیری ها و رقابتهای سیاسی، نظامی و اقتصادی در روابط دو جانبه نیست، زیرا همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، سیاست توسعه طلبانه ایلخانان به سوی غرب اگر چه در چارچوب اهداف راهبردی دربار مرکزی و تصمیمات قوریلنای شاهزادگان و امرا و منافع ایشان و تضادهای اعتقادی و فرهنگی قابل تأمل بود، اما پس از بروز گسیختگی های درونی امپراتوری، پیش گرفتن چنین سیاستی از سوی ایلخانان از منظر مقتضیات سرزمینی که بر آن فرمان می راندند، یعنی ایران، قابل توجه بود. چنانکه ایلخانان مقتدر مسلمان همچون غازان با وجود ورود به اسلام در حد توان از پیشبرد چنین هدفی غفلت ننمودند. بنابراین سلطان قلاون اگر چه فرستادگان احمد را به گرمی پذیرفت و در نامه ای که در پاسخ به پیام او فرستاد از اسلام آوردن احمد اظهار خشنودی کرد، اما آن گونه که دربار ایلخانی انتظار داشتند از پیشنهادات احمد استقبال نشد. سلطان قلاون در آغاز نامه در برابر اقدام احمد در نادیده انگاری خلیفه عباسی قاهره، پس از حمد و ثنای خداوند و ستایش پیامبر (ص) به مقام معنوی خلیفه عباسی پرداخته و در این باره چنین می آورد: «... و خداوند از امام الحاکم بامرالله راضی باد که پیروان این دین بیعت او را به استناد کتاب مبین که توام با تعظیم است می داند و قرآنی که مشتمل بر بناء عظیم یعنی به معنی دخول او در این دین و همچنین اشمال است بر خروج او از عشیره واقربین که با پیامبر مخالفت نمودند.»^۲ بدین روی سلطان مصر با یادآوری خلیفه و جایگاه معنوی او از سویی او را به عنوان یک امتیاز معنوی و سیاسی

۱- حمدالله ابن ابی بکرین محمد بن نصر مستوفی قزوینی، نزهة القلوب با مقابله و حواشی و تعلیقات و فهارس بکوشش محمد دبیر سیاقی، (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۴) ص ۲۹

۲- ابن عبری، همان، ص ۳۷۸

مهم در روابط با ایلخانان مطرح می‌کرد و از سوی دیگر می‌خواست تا مبادا ایلخان مسلمان که تختگاه پیشین عباسیان در بغداد نیز بخشی از قلمرو او بود، خود را جانشین خلیفه معرفی کند.^۱ سلطان قلاون در بخش‌های دیگر نامه نیز حل مشکلات موجود در روابط دو جانبه را بر برگزاری ملاقات‌ها و مذاکراتی مستقیم، موکول می‌کند که باید پیش‌تر درباره محل و چگونگی برگزاری آنها به توافق رسید. در پایان نامه نیز سلطان مصر از اقدامات قونقورتای برادر احمد در روم که مبادرت به ریختن خونهای بسیار، هتک حرمت و فروش مردم آزاد به عنوان برده نموده بود شکایت می‌کند.^۲ به هر روی پاسخ قلاون به نامه سلطان احمد نشان می‌داد که کوشش ایلخان مسلمان چندان در برقراری رابطه با مصر نتیجه‌ای نداشت. با این حال احمد که ظاهراً مشتاقانه در پی برقراری رابطه با سلطان مملوک بود. پس از بازگشت فرستادگان برای تاکید در برقراری رابطه دوستانه مراد خود، شیخ عبدالرحمن رافعی را، همراه هیئتی به مصر فرستاد. سلطان مصر با وجود دستور به پذیرایی از فرستادگان احمد، چنان رغبتی به مذاکره با آنها نشان نداد. سرانجام پس از یکسال انتظار سفیران ایلخان با سلطان قلاون ملاقات کردند. در همین هنگام به سبب دگرگونی اوضاع ایران و شورش شاهزادگان و امرا بر ضد احمد به دستور قلاون شیخ عبدالرحمن را که هنوز در دمشق به سر می‌برد، زندانی کردند. مراد سلطان همانجا در گذشت.^۳

واکنش عناصر مغولی:

تکاپوهای احمد برای برقراری ارتباط با مصر، در ایران با واکنش شدید شاهزادگان و امرای مغولی روبرو شد. امرای مغول و روحانیون بودایی و مسیحی که از برتری سلطان مسلمان و استیلای عناصر ایرانی بر امور ممالک ایلخانی ناخشنود بودند و برقراری رابطه

۱- شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد سوم، سیاحت خارجی ایلخانان در جهان اسلام، (تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵)، ۹۵۶.

۲- ابن عبری، همان ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۳- نگاه کنید به رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۱۱۳۳ و بیانی، همان، ج ۳، ص ۹۷۵.

با مصر را به عنوان کوششی در تقویت جریان مخالف خود می پنداشتند به شدت از این اقدام خشمگین شدند. پاره ای این اقدام را یکی از دلایل شورش مغولان بر سلطان احمد تگودار می دانند. همان گونه که پیشتر نیز گفته شد اقدام احمد در پیشنهاد دوستی با ممالیک، بر خلاف سیاست دربار مرکزی و اهدافی بود که در ماموریت هلاکو موسس حکومت ایلخانی برای پیگیری جهان گشایی مغول تا سواحل مدیترانه و رسانیدن خود به آفریقای مسلمان و مصر ثروتمند، مشخص شده بود. امرای حریص مغول برای دستیابی به اموال و غنایم بیشتر از فتوحات مغول حمایت می کردند. تداوم فتوحات غربی مغول که به عنوان برنامه ای راهبردی برای حکومت ایلخانی مشخص شده بود، در قوریلتای شاهزادگان و امرا برنامه ریزی می شد. شاید اشاره به این نکته نیز بی حاصل نباشد که حتی در هنگام لشکرکشی هلاکو به سوی بغداد و تاختگاه عباسیان، بر پایه گزارش رشید الدین وقتی حسام الدین منجم پس از تفرق درانجم در این باره از عواقب و پیامدهای ناگواری هلاکو را خبر داد، موسس حکومت ایلخانی پس از مشورت با خواجه نصیر الدین طوسی و رفع هر گونه تردید، با تاکید امرای مغول رو برو شد و «بخشیان^۱ و امرا با اتفاق گفتند، رفتن به بغداد عین مصلحت است.^۲»

ظاهراً در قوریلتایی که احمد را به سلطنت برگزیدند، شاهزادگان و امرای سنت گرای مغول به اتفاق درباره اعزام سپاهی به سوی شامات و مصر تصمیم گرفتند.^۳ همان گونه که پیشتر گفته شد حتی احمد در نامه خود به سلطان قلاوون به این تصمیم اشاره می کند و در این باره می نویسد: «... و قوریلتای مبارک که مجمع شور برادران و فرزندان و سرداران سپاه است نزد ما تشکیل شد و همگان متفق شدند که رأی برادر بزرگ ما را در مورد فرستادن سپاهی گران بدان صوب اجرا کنند ولی آن را مخالف

۱- روحانیون و معلمان دینی بودایی مذهب را بخشی می گفتند.

۲- رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۱۰۰۷

۳- ابن عبری، همان، ص ۳۸۴

اندیشه و عقیدت خود یافتیم، زیرا قصد ما تقویت شعار اسلام است»^۱. بدین روی اقدام احمد در برقراری رابطه با مصر، ضمن اینکه بر خلاف خواست عمومی عناصر مغولی دربار مرکزی و قلمرو قاآن و ممالک ایلخانی بود و دشمنی ایشان را برانگیخت، دستاویزی به آنها داد تا به قاآن متوسل شوند. برخورداری از تاییدقاآن دربار مرکزی، اهمیت فراوانی در تحکیم مبانی قدرت ایلخان در میان عناصر مغولی قلمرو ایلخانی داشت. گزارش‌ها و اسناد و مدارک موجود درباره حکومت ایلخانی تا سلطنت غازان حاکی از تفوق و برتری قاآن و تبعیت ایلخان از او در چارچوب سلسله مراتب و هیرارشی سیاسی جامعه جهانی مغول است. پیش از احمد پدرش هلاکو و برادرش اباقا فرمانروایی خود بر ایران را ناشی از یرلیغ قاآن می‌دانستند. به گزارش رشید الدین پس از این که شاهزادگان و امرا در قورولتای جانشینی هلاکو، جلوس اباقارا بر تخت ایلخانی پیشنهاد کردند. اباقا گفت: «آقای من قویلای قاآن است، بی فرمان، او چگونه توان نشست.»^۲

از این رو بر پایه گزارش همین نویسنده تا رسیدن یرلیغ قاآن بر صندلی نشست و حکم می‌کرد و پس از رسیدن فرمان قاآن، بار دیگر مراسم جلوس بر تخت را برگزار نمود.^۳ بر خلاف آنها به هنگام جلوس احمد بر تخت ایلخانی هیچ اشاره‌ای در این باره مشاهده نمی‌شود. رفتار سیاسی او نیز همان گونه که گفته شد، مغایر با اهداف و سیاست کلی دربار مرکزی بود. انتخاب عنوان «سلطان» به جای ایلخان که به اعتقاد پاره‌ای به معنی مطیع خان بود و به لحاظ حقوقی و سیاسی مفهوم ویژه‌ای در نسبت میان ایلخانان و قاآن بزرگ داشت، نمونه‌ای مهم از این رفتارهاست. اگر چه برتری و سیادت قاآن به سبب مشکلات مختلف و تحولات سیاسی درون امپراتوری مغول و موانع و فاصله با ممالک ایلخانی جنبه عملی نداشت، اما رویکرد بدان از دو جهت مهم بود.

۱- همانجا

۲- رشید الدین، همان مرجع، همان جلد، ص ۱۰۵۹

۳- همان مرجع، همان جلد، ص ۱۰۶۰

همان گونه که تایید قآن در تقویت مبانی قدرتی ایلخانی بسیار موثر بود و حتی با توجه به نقش شاهزادگان و امرا در قوریلتهای برای انتخاب ایلخان به نحوی او را با تکیه بر عاملی مافوق در چارچوب نظام امپراتوری از بستگی شدید به عناصر ایلی می رهانید ، اما به هنگام تخلف از سیاست دربار مرکزی با وجود غیر عملی بودن هر نوع نظارت و اعمال نفوذ ، دستاویزی برای عناصر مغول در تضعیف ایلخان و دشمنی با او بود.

پس از اقدامات احمد در مغایرت با سیاست دربار مرکزی ، شاهزادگان و امرای مخالف احمد به رهبری ارغون از اقدامات ایلخان مسلمان نزد قویلای شکایت کردند.

به قول مارکوپولو که در این زمان در دربار مرکزی حضور داشت. قویلای قآن از رفتار احمد ابراز نگرانی و تاسف کرد.^۱ به هر روی تلاش ها و تکاپوهای احمد ، در برقراری روابط دوستانه با مصر و بهره برداری از این روابط ، در تحکیم مبانی قدرت سلطنت نه تنها هیچ موفقیتی را در پی نداشت ، بلکه موجب تشدید کینه عناصر مغولی و دادن بهانه و دستاویزی به آنها در تمسک به قآن گردید. همان گونه که پیش تر اشاره شد ، اگر چه قآن به سبب موانع و مسائل و مشکلات مختلف ، امکان اعمال سیاست فعالی را در ایران نداشت ، اما همراهی قآن به لحاظ معنوی با عناصر مخالف سلطان احمد ، بی تردید بدون تاثیر در یکپارچگی بیشتر عناصر مخالف نبود. به هر روی سلطنت احمد پس از دوران کوتاهی توأم با ناآرامی ، با شورش و دشمنی امرای مغول و دستگیری احمد پایان پذیرفت.

بر پایه آنچه گفته شد ، سیاست کلی حکومت ایلخانی در غرب ، نخست مبتنی بر تصمیم قوریلتهای ۶۵۱ هـ دربار مرکزی مغول بود که عناصر اشرافی و امرای ایلی نیز بر پایه امیال اقتصادی و منافع ویژه سیاسی ، در تحولات درونی حکومت ایلخانی بر آن پای می فشردند و دیگر اینکه پیروی ایلخانان از چنین سیاستی به سبب فرمانروایی بر قلمرو

اصلی حکومت های بزرگ ایرانی و مقتضیات ویژه سرزمینی و تاریخی، طبیعی می نمود. بدین روی تکاپوهای احمد تگودار برای نزدیکی با مصر به عنوان کوششی متأثر از مسائل داخلی بود و نمی توان آن را تابعی از همدینی با سلطان مملوک دانست، زیرا در دوران سلاطین مسلمان ایلخانی پس از او تغییری اساسی در مناسبات با مصر پدید نیامد. با وجود همدینی تگودار با سلطان مملوک تلاش های او برای برقراری روابط دوستانه، به دلیل تفاوت نگرش ها درباره نهاد خلافت عباسی در مناسبات فیما بین، به عنوان عاملی مهم به لحاظ نظری و عملی در روابط حکومت های مسلمان به نتیجه ای نرسید. اشراف وامرایی نظامی مغول نیز در برابر شرایطی که پس از روی کار آمدن سلطان مسلمان به وجود آمد، در کنار سایر دستاویزها، این اقدام را که بر خلاف سیاست کلی دربار مرکزی مغول بود، بهانه ای مهم قرار داده و جریان مخالف احمد از طریق بهره برداری از قآن دربار مرکزی و برانگیختن عناصر مغولی به دوران کوتاه سلطنت احمد تگودار پایان دادند. به هر روی تا پایان دوران ایلخانی روابط با ممالیک ضمن اینکه در مناسبات خارجی ایلخانان اهمیت فراوانی داشت، با بسیاری رویدادهای داخلی نیز به نحوی مرتبط بود تاثیر گذاری و تاثیر پذیری عوامل خارجی و داخلی از یکدیگر در این دوره نکته ای مهم و قابل تامل است.

فهرست منابع

- آق سرائی، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، باهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران، (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲)، چاپ دوم
- ابن العبری - غریغوریوس ابوالفرج اهرن، ترجمه مختصر الدول، محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاحی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴)
- ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق ابن احمد البغدادی، حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه، باهتمام محمد رضا الشیبی و مصطفی الجواد (بغداد، مطبعه الفرات، ۱۳۵۱ هـ)
- ابن خلدون، العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸) چاپ سوم.
- بیانی، شیرین، دین و دولت در عهد مغول، جلد دوم حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱)
- _____، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد سوم سیاست خارجی ایلخانان در جهان اسلام، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵)
- جوزجانی، قاضی ابوعمر منہاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد افسح العجم العجوبه الزمان ابن منہاج الدین عثمان، معروف به قاضی منہاج سراج، طبقات ناصری، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات جدید عبدالحی حبیبی، (کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۵) چاپ دوم، جلد ۲.
- جوینی، علاالدین عطاالملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی، تاریخ جهان گشای، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، (تهران، ارغوان، ۱۳۷۰) چاپ چهارم، جلد یکم.

حمدالله مستوفی، بن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی، نزهة القلوب، با مقابله و حواشی و تعلیقات و فهارس بکوشش محمد دبیر سیاقی، (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶)

رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی (تهران، البرز، ۱۳۷۳) جلد دوم

شبانکاره ای، محمد بن علی محمد، مجمع الانساب (تالیف ۷۳۳ هـ) به تصحیح میر هاشم محدث (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶) چاپ دوم
گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸) چاپ سوم

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، السلوک المعرفة دول الملوک، تصحیح و تحشیه مصطفی زیاده، (قاهره، ۱۹۳۶) جلد ۱، جز الاول قسم الثانی

مورگان، دیوید، مغولها، ترجمه عباس مخبر، (تهران، مرکز، ۱۳۷۱)
میر خواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه، تاریخ روضه الصفا (تهران، کتابفروشیهای مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۶۹) ج ۵

نویسی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه (تهران، نشر هما، ۱۳۷۷) چاپ چهارم، ج ۱

وصاف الحضرة شیرازی، فضل الله بن عبدالله، تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، (تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸)